فلسفه زندگی از نگاه عباس کیارستمی در گفت‌وگوی «ایران» با عباس بهارلو

زندگی و دیگر هیچ...

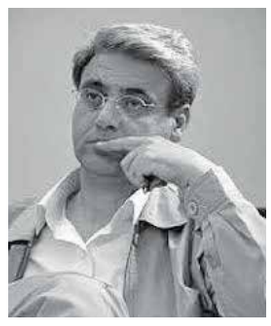

نرگس عاشوری
خبرنگار

اول تیرماه سالروز تولد عباس کیارستمی است. فیلمسازی که بسیاری سینمای او را به خاطر نگاهش به جهان و کوشش برای تعریف فلسفه زندگی ستایش کرده‌اند. با عباس بهارلو، منتقد و پژوهشگر سینمای ایران که کتاب‌های زیادی درباره سینمای ایران از جمله عباس کیارستمی تألیف کرده درباره زندگی از نگاه عباس کیارستمی صحبت کرده‌ایم.

■ حدود سه سال قبل بهمن کیارستمی به‌مناسبت سالروز تولد پدرش دست‌نوشته‌های عباس کیارستمی در سررسید سال ۱۳۷۶ را با عنوان «مرگ و دیگر هیچ» منتشر کرد. مضمون مشترک این یادداشت‌ها درباره هراس از پیری و میل به مرگ است؛ مضمونی متفاوت و متناقض با شور زندگی که در قاب‌های سینمایی او دیده‌ایم. شما عباس کیارستمی را چطور می‌بینید مرگ‌اندیش یا ستایشگر زندگی؟

شادروان کیارستمی همچون هر آدم دیگری انسانی چندوجهی بود و زندگی و مرگ از مضمون‌های اصلی فیلم‌های او بود. او با ادبیات ایران و جهان به خوبی آشنایی داشت و می‌دانست که هیچ مضمونی به اندازهٔ زندگی (یا عشق) و مرگ نظر اهل ادبیات را نگرفته است. در عین حال می‌دانست که زندگی یا عشق پاسخی است به معنای هستی و مرگ نجات آدمی از رنج این هستی است. خود او در یکی از یادداشت‌هایش در کتاب «مرگ و دیگر هیچ» نوشته است: «بی‌عقل چرا این همه زجر را تحمل می‌کنی، از چه می‌ترسی. به هر سو که بنگری پایان رنج‌هایت را می‌بینی.» و در جای دیگر این سخن مشهور اپیکور را نقل کرده: «تا ما وجود داریم مرگ نیست، هنگامی که مرگ می‌آید ما وجود نداریم.» می‌دانیم که یادداشت‌های این کتاب مربوط به روزهایی است که کیارستمی «طعم گیلاس» را می‌ساخت و می‌توانیم فرض بگیریم که این یادداشت‌ها نمونه‌هایی از تک گویی‌های آقای بدیعی دربارهٔ مرگ است. بدیعی «طعم گیلاس» آدمِ تلخ‌اندیش و ناامیدی است، که ظاهراً معتقد است «زندگی چیز دلچسبی نیست». او به‌عنوان آدمی مرگ‌طلب در سراسر فیلم خود را به تنگ‌وتا می‌اندازد تا فردی را بیابد که نظر او را نسبت به خود و تصمیم‌اش دربارهٔ خودکشی جلب کند. از لحظه‌ای که ما با آقای بدیعی روبه‌رو می‌شویم احساس نگرانی و ناآرامی را در چهره او می‌بینیم و او را به‌عنوان آدمی می‌شناسیم که ایدهٔ خودکشی با اوست و می‌خواهد از شرّ چیزی ـ که شاید خودش باشد ـ خلاص شود؛ اما بدیعی در هیچ فصلی از فیلم درباره مشکلات خود و علت خودکشی‌اش سخنی به میان نمی‌آورد و چه‌بسا اگر درباره خود و انگیزه‌اش برای خودکشی با آدم‌هایی که به‌عنوان دستیار برمی‌گزیند سخن می‌گفت تا این اندازه شخصیت او سر به مُهر و جذاب از کار درنمی‌آمد. همین‌قدر می‌توانیم فرض بگیریم که او، با سماجتی که از خود برای تغییری در تصمیم بدیعی ایجاد کند و سرباز جوان با گریختن او را در جای خود، کنار درخت گیلاس رها می‌کند. آقای باقری تنها کسی است که بدیعی را از راه دیگری باز می‌گرداند. وقتی او به بدیعی فرمان می‌دهد که به چپ بپیچد و بدیعی تأکید می‌کند که اصلاً این راه را بلد نیست، باقری با اطمینان می‌گوید: «من بلدم. این راه طولانی‌تره، ولی راحت‌تره، قشنگ‌تره.» و وقتی اتومبیل بدیعی را در جاده‌ای هدایت می‌کند که دو طرفش درخت‌های سرسبز قرار دارند (پیش از این ما جز جاده‌های پُر سنگلاخ و گرد و غبار کارگاه شن و ماسه ندیده‌ایم) کوشش خود را برای «عوض» کردن «فکر» بدیعی آغاز می‌کند. نحوه سوارشدن او به اتومبیل بدیعی متفاوت از دیگران است. اگر خود بدیعی جلو سرباز و طلبه جوان و آدم‌های دیگر ترمز و درنگ می‌کند، ما از لحظه‌ای آقای باقری را می‌بینیم که پس از یک قطع سینمایی غیرمنتظره، که با ساختار بصری فیلم هماهنگ نیست، یا تفاوت دارد، سوار اتومبیل بدیعی شده است. آقای باقری در حالی که بدیعی را به راهی «قشنگ‌تر» و «راحت‌تر» و در عین حال «طولانی‌تر» که نماد راه زندگی است ـ راهنمایی می‌کند از زیبایی‌های طبیعت و زندگی برای او می‌گوید: «صبح پا شدی چه‌کار کردی؟ به آسمان نگاه کردی؟ نمی‌خوای دم صبح طلوع آفتاب رو ببینی؟ سرخ و زرد آفتابو، موقع غروب، دیگه نمی‌خوای ببینی؟ ماهو دیگه نمی‌خوای ببینی؟ چشاتو می‌خوای ببندی؟» او در ادامه راه، پس از اینکه دوسه بار دیگر بدیعی را به سمت چپ و راست جاده‌های فرعی هدایت می‌کند، می‌گوید: «این جا جاده اصلی‌یه»، که شاید تعبیر آن همان جادهٔ زندگی باشد. به گمان من حق با کیارستمی بود که «خانه دوست کجاست؟» را از دو فیلم «زندگی و دیگر هیچ...» و «زیر درختان زیتون» جدا کرد تا با قرار دادن «طعم گیلاس» در کنار دو فیلم آخر سه‌گانه (تریلوژی) خود را شکل بدهد. درواقع، چنان‌که خود او هم تعبیر می‌کرد، وجه اشتراک این سه فیلم، یعنی تقابل مرگ و زندگی، قرار است به تکمیل یک «ایده» یا مفهوم کلی کمک کند. آقای خردمند در «زندگی و دیگر هیچ...»، پس از زلزله رودبار، با اتومبیل خود به‌سوی محلی می‌راند که ظاهراً قرار است در آن‌جا با مرگ و نیستی روبه‌رو شود؛ اما سوار بر مرکب خود هرچه جلوتر می‌راند جز زندگی هیچ‌چیز دیگر نمی‌بیند و آقای بدیعی در «طعم گیلاس» به پیشواز مرگ و تباهی می‌رود و هر چه پیش‌تر می‌رود کورسویی از زندگی و امید می‌بیند. درواقع کیارستمی تا قبل از مواجهه بدیعی با آقای باقری چنان فضایی ایجاد می‌کند که غلبه و چیرگی مرگ بر زندگی در آن محسوس است؛ فضایی پرریخت‌وپاش و خشک و خشن که خاک‌وخُل و گرد و غبار و اتومبیل‌های اسقاطی و راه پُرسنگلاخ وجه غالب آن است. به‌رغم همه این‌ها، که نشانه‌هایی از تقابل مرگ و زندگی است، بدیعی با خوردن قرص‌های خواب‌آور و خوابیدن در خودکشی نشان می‌دهد، آدمی است که برای مرگ زندگی می‌کند، یا در واقع زندگی می‌کند تا فرصتی بیابد تا خود را نابود کند؛ اما در عین حال آدمی است که نمی‌خواهد ساکت و خاموش غرض خود را حاصل کند؛ یعنی نمی‌خواهد مرگ، یا خودکشی، خود را بدون هیاهو برگزار کند. راه ساده و بدون دغدغه او برای خودکشی این است که یا خود را در گور، زیر درخت گیلاس، مدفون یا بدون سروصدا در جایی سربه‌نیست کند؛ اما او در جست‌وجوی آدمی است که صبح روز بعد بالای سرش بیاید و او را صدا کند، اگر پاسخ داد دستش را بگیرد و از گور بیرون بکشد و اگر پاسخ نداد چند بیل خاک روی او بریزد. درواقع آقای بدیعی تمام کوشش خود را به‌کار می‌برد که دست‌کم، پس از مرگ نشانی از خود باقی بگذارد، یا در واقع کسی را بیابد که محل دفن او را بداند. بنابراین آدم مرگ‌جوی کیارستمی در عین‌حال که نمی‌خواهد احساس ترحم کسی را نسبت به خود برانگیزد در پی برانگیختن نظر دیگران ـ نظر هر کسی ـ نسبت به خویش است. کیارستمی آدم‌هایی را که قرار است نقش شوم دستیاری آقای بدیعی را ایفا کنند، یا آقای بدیعی تصور می‌کند که آنها می‌توانند دستیار مناسبی برای او در کارش باشند، هوشمندانه انتخاب می‌کند. چه جوان پلاستیک جمع‌کن، مرد باجه تلفن، نگهبان کارخانه و کارگر کارخانه ماسه (نام‌هایی که کیارستمی در عنوان‌بندی پایانی فیلم برای آدم‌ها برگزیده) و چه سرباز و طلبه جوان. تأثیرگذارترین این آدم‌ها آقای باقری است. اگر دقت کنیم طلبه جوان بدیعی را به همان نقطه‌ای بازمی‌گرداند که سوار اتومبیلش شده بود و کیارستمی به طرز نمادین نشان می‌دهد که او موفق نشده است

> رابطهٔ کیارستمی با زندگی و بیش از هر چیز با طبیعت، به دور از تندی و تعارض‌های جاری و متداول است و اغلب این احساس را واخوانی می‌کند که گویی همه‌چیز از چشمِ پسربچه‌ای تیزبین و ذاتاً حساس و مهربان دیده یا روایت شده است

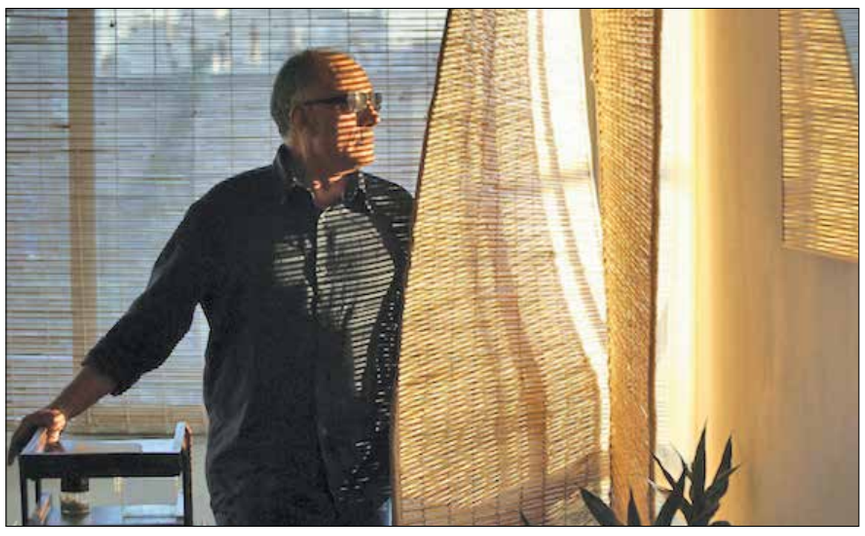

گودالِ زیر درخت گیلاس، ظاهراً، خود را برای مرگ آماده می‌کند. بنابراین او بازی را تا به آخر با قوانینی که خودش تعیین می‌کند پیش می‌برد. باقری در لحظه‌هایی می‌کوشد قانون بازی را تغییر دهد؛ اما این بدیعی است که با آماده کردن خود برای مرگ و خوابیدن در گور به قوانین دیگران بی‌اعتنایی می‌کند. این را هم بگویم و بگذرم که فصل اختتامیه «طعم گیلاس» که بدیعی از گور بر می‌خیزد و در کنار گروه فیلمبرداری قرار می‌گیرد، ظاهراً پایان مناسبی برای فیلم نیست. این پایان‌بندی ارزش زندگی یا مرگ بدیعی را مخدوش می‌کند زیرا فیلم در همان نقطه یا لحظه‌ای پایان‌یافته تلقی می‌شود که بدیعی، شب‌هنگام در گور قرار می‌گیرد و در حالی که برگ‌های پاییزی روی صورت او می‌افتند به رعدوبرق‌های پراکنده دوردست در آسمان سیاه خیره می‌شود. اگر قرار است نقطه امیدی در زندگی خزان‌زده بدیعی دیده شود شاید اشاره نمادین به همین رعدوبرق‌های دوردست کافی بوده باشد.

■ کیارستمی در یکی از آخرین گفت‌وگوهایش وقتی از او پرسیدند که می‌خواهد چه کارها و آثاری از او باقی بماند پاسخ داده که اگر قدرت انتخاب می‌داشت ترجیح می‌داد که خودش بماند و نه کارهایش. به اعتقاد شما این نگاه برداشت تازه‌ای از او نسبت به فلسفه زندگی است یا این نگاه از ابتدا در او وجود داشته؟

گمان می‌کنم در پاسخ به سؤال اول‌تان و توضیح مفصل دربارهٔ «طعم گیلاس» به مقدار لازم در این باره توضیح داده باشم. با وجود این، دربارهٔ غلبهٔ زندگی بر مرگ در دیدگاه کیارستمی به فصلی از فیلم «زندگی و دیگر هیچ» اشاره می‌کنم. در صحنه‌ای اتومبیل آقای خردمند با فاصله از کنار گورستانی عبور می‌کند. برای لحظه‌ای یک اتومبیل نعش‌کش و جمعیتی سیاهپوش و عزادار در پس‌زمینه تصویر دیده می‌شوند. مرثیه‌خوانی و ضجه و زاری سوگواران باعث غلبه حس حزن و اندوه می‌شود؛ اما بلافاصله با حرکت اتومبیل خردمند، شاخه و برگ‌های سبز و باطراوت درختان زیتون اتومبیل نعش‌کش را که در بالای قاب تصویر دیده می‌شود و سپس پهنه گورستان را می‌پوشاند و همراه با موسیقی آرامبخش ویوالدی، که صدای مرثیه و ضجه و زاری عزاداران را خاموش می‌کند، چند دختر نوجوان در تصویر پدیدار می‌شوند که بر غلبه حس زندگی و حرکت بر رخوتِ مرگ و نیستی تأکید دارد. این تصویر نمادین جوهره فیلم «زندگی و دیگر هیچ» است که کیارستمی با نمادها و استعاره‌های دیگری در سراسر فیلمش بر آن اشاره و تأکید کرده است.

■ ستایش زندگی بخشِ گم‌شده و نادیده گرفته شدهٔ فرهنگ معاصر ما است. اصالتی که نگاه و کارهای کیارستمی به زندگی دارد از کجا می‌آید؟

توضیح کوتاه خودِ کیارستمی دربارهٔ فصل اختتامیه «طعم گیلاس» شاید پاسخی به این سؤال باشد. او گفته است که اگر فیلمش را در سیاهی و با مرگ بدیعی به پایان می‌بُرد بر «تاریکی و سیاهی و نابودی دنیایش شهادت داده» بود و پس از آن باید چه فیلمی می‌ساخت، یا اصلاً باید فیلمی می‌ساخت؟ پاسخ خود او این است که اگر فیلمی بسازد باید از همان سیاهی شروع کند و نود دقیقه نوار سیاه بگذارد. به گمان من کیفیت فیلم‌های کیارستمی و نیز جمع‌بندی کلی آن‌ها، قبل از هر چیز، نشان می‌دهد که او بیش از هر فیلمساز دیگری در جست‌وجوی معنای زندگی و تجلیات آن بوده است.

در حقیقت او با هر فیلمی که ساخته است ستایش خود را از زندگی چنان که هست یا باید باشد نشان داده و شدت بخشیده است. هر چند این ستایش را که همواره با نوعی سادگی گوارا و فروتنی طبیعی همراه است نمی‌توان به معنای رضایت تمام و کمال از زندگی فرض گرفت. به عبارت دیگر فیلم‌های کیارستمی ـ درواقع سرگذشت آدم‌های آثار او ـ به سلسله‌ای از حوادث با پایان خوش ختم نمی‌شوند؛ گیرم احساسی که از آنها حاصل می‌شود گشاینده و رضایت‌بخش است. آن‌چه من می‌توانم بگویم این است که زندگی با همهٔ پیچیدگی‌ها و مضامین اسرارآمیزش برای کیارستمی مفهوم کمابیش ساده یا روشنی داشت و درک معنای آن، اگر حقیقتاً درک این معنا میسر باشد، چندان به «مرموزاندیشی» نیاز ندارد. چنانچه بپذیریم جست‌وجوی معنای زندگی پایانی ندارد الزاماً دلیلی هم وجود ندارد که آن را در هاله‌ای از رمز و راز بپیچیم. شاید تعبیر ساده‌تر این سخن این باشد که بگوییم رابطهٔ کیارستمی با زندگی و بیش از هر چیز با طبیعت، به دور از تندی و تعارض‌های جاری و متداول است و اغلب این احساس را واخوانی می‌کند که گویی همه‌چیز از چشم پسربچه‌ای تیزبین و ذاتاً حساس و مهربان دیده یا روایت شده است.

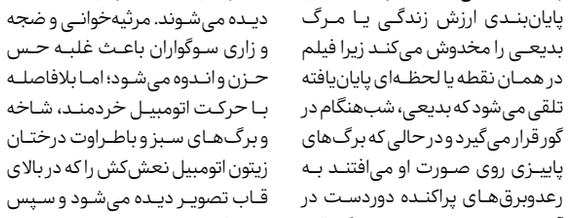

برنامه «کیو آر اسکنر» را می‌توانید از اپلیکیشن‌های مختلف دانلود کنید.

طعم گیلاس، طعم زندگی

عباس کیارستمی در میان هنرمندان به ستایشگر زندگی معروف است. به بهانه زاد روز او نگاهی انداخته‌ایم به اندیشه او و فیلم تحسین شده طعم گیلاس.

گزارش

شروع فعالیت تئاتری‌ها با اجرای هفت نمایش

صحنه جان می‌گیرد

اعلام فعالیت مجدد تماشاخانه‌های تئاتری، با وجود نگرانی‌هایی از چگونگی فعالیتشان در این دوران، رفع نشدن خطر ابتلای به کرونا و میزان اعتماد و استقبال مخاطبان؛ ۷ نمایش آغازگر اجرای تئاتر صحنه‌ای ایران شده‌اند. به گزارش «ایران تئاتر»، بعد از ضدعفونی شدن بسیاری از سالن‌ها، نمایش‌های «یازده جریحه روح»، «است»، «آگوست در اوسیج کانتی»، «ابر شلوارپوش»، «پسر»، «کابوس‌های مرد مشکوک» و «پنهان خانه پنج در» بالاخره روی صحنه خواهند رفت. همچنین دو رویکرد برای اجرای دستورالعمل‌های وزارت بهداشت و اداره کل هنرهای نمایشی برای رزرو ۵۰ درصدی صندلی‌های نمایش طراحی شده که هریک از سالن دارها می‌توانند در صورت تمایل و نیاز سالن و شرایطش یکی از آنها را انتخاب کنند.

■ تئاتر مستقل تهران با «است» و «یازده جریحه روح»

«است» نوشته امیر ابراهیم‌زاده و پرنیا شمس، به‌کارگردانی پرنیا شمس و تهیه‌کنندگی نوید محمدزاده در بازه‌ای هشت ماهه دوبار به صحنه رفت؛ ابتدا از ۱۷ خرداد تا ۱۴ تیر در سالن اصلی تالار مولوی و سپس از ۱۵ بهمن تا ۱۶ اسفند ۹۸ (که به‌دلیل شیوع ویروس کرونا تا ابتدای اسفند به صحنه رفت) در تئاتر مستقل تهران. در این نمایش پروانه ذابح، یاسمن رسولی، ترانه یوسفی، شادی صف‌شکن، مهتاب کریمی، صدف ملکی و ماهور میرزانژاد ایفای نقش می‌کنند. این نمایش تندیس بهترین متن، تندیس بهترین طراحی صحنه، جایزه دوم بازیگری زن، جایزه دوم کارگردانی و بهترین اثر معرفی شده برای اجرای عموم از بیست و دومین جشنواره بین‌المللی تئاتر دانشگاهی و کاندیدای طراحی نور و طراحی صحنه از سی‌وهشتمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر است. «است» از ۱ تا ۱۳ تیر ساعت ۱۹ به صحنه می‌رود. «یازده جریحه روح» عنوان نمایش دیگری است که از سوم تیرماه اجرای خود را در تئاتر مستقل تهران آغاز خواهد کرد. این نمایش تا ۲۰ تیر ساعت ۲۱ به صحنه می‌رود.

صحنه ای از نمایش «است» به کارگردانی پرنیا شمس

■ تالار مولوی با «ابر شلوارپوش» و «پنهان‌خانه پنج در»

نمایش «ابر شلوارپوش» به نویسندگی، کارگردانی و بازیگری علیرضا اخوان که از ۲۰ بهمن اجرای خود را در سالن کوچک تالار مولوی شروع کرده بود و قصد داشت تا ۲۶ اسفند روی صحنه باشد حالا بعد از بازگشایی سالن مولوی از ۱ تا ۱۵ تیر ساعت ۱۹ در سالن کوچک تالار مولوی روی صحنه می‌رود. نمایش «پنهان‌خانه پنج در» به نویسندگی حسین کیانی و کارگردانی آرش فلاحت‌پیشه هم که قرار بود از ۲۴ بهمن تا اواسط اسفند اجرا داشته باشد حالا از ۵ تا ۱۵ تیر ساعت ۲۰:۳۰ در سالن اصلی تالار مولوی به صحنه خواهد رفت.

■ تماشاخانه سنگلج و «کابوس‌های مرد مشکوک»

نمایش «کابوس‌های مرد مشکوک» به نویسندگی محمدحسین ناصربخت و کارگردانی ملیکا رضی از ۲۵ بهمن در تماشاخانه سنگلج اجراهای خود را آغاز و قرار بود تا ۲۵ اسفند ۹۸ بر صحنه باشد که به سرنوشت دیگر نمایش‌های روی صحنه در روزهای کرونایی دچار شد. گروه اجرایی این نمایش تلاش دارند اجرای خود را از ۳ تیر در تماشاخانه سنگلج آغاز کنند.

■ تماشاخانه مهرگان و «آگوست در اوسیج کانتی»

تاریخ نمایش «آگوست در اوسیج کانتی» به نویسندگی تریسی لتس و کارگردانی میکائیل شهرستانی از ۲۴ بهمن تا ۲۹ اسفند ۹۸ در سالن شماره ۱ خانه نمایش مهرگان بوده و حالا قرار است «آگوست در اوسیج کانتی» دوباره از ۱ تا ۱۵ تیر ساعت ۲۰ روی صحنه باشد.

■ تماشاخانه سیمرغ و «پسر»

نمایش «پسر» به نویسندگی و کارگردانی محسن مظاهری از اول تا ۱۱ تیرماه ساعت ۱۹:۳۰ در تماشاخانه سیمرغ به صحنه می‌رود.

آن چنان زی که چو از حادثه بر باد روی
حسن معنی نگذارد که تو از یاد روی

با کمال تأسف و تأثر درگذشت
بزرگ خاندان موسوی آل طعمه و اتحاد، خیراندیش گرام
جناب مستطاب آقای حاج سید عبدالحمید آل طعمه
که بانی کمک‌های ارزشمند به خیریه حضرت جواد(ع) در جهت احداث ۱۱۰ واحد مسکونی جهت زوج‌های دانشگاه صنعتی اصفهان بوده را اعلام می‌نماییم. با توجه به شرایط فعلی و نداشتن مجلس از همه دوستان و آشنایان و فامیل تقاضای طلب مغفرت برای آن مرحوم را داریم.
خاندان آل طعمه(موسوی) و اتحاد و خانواده‌های وابسته

طراوت گل را جاودانه کنیم
با دادن نذورات و سفارش گل‌های همیشه بهار برای مجالس ترحیم یتیمان را از رنج و پریشانی برهانیم.
موسسه خیریه حضرت فاطمه زهرا(س)
شماره ثبت ۸۳۶۹ تاسیس ۱۳۶۸
دفتر مرکزی میدان نیاوران: ۲۲۸۲۴۳۷۱-۲
سفارش تاج گل ۲-۲۶۳۰۰۲۰۱ همراه ۰۹۱۲-۳۵۸۲۷۱۲
www.Fatemehzahra.org سامانه پیام کوتاه ۲۰۰۰۴۷۵

بهار سینما دیر اما پر سروصدا آمد

فرهنگی / بهار سینماها از امروز آغاز می‌شود. با یک فصل تأخیر. قرار است زنگ بازگشایی سالن‌های سینما امروز به صدا دربیاید و سینمای ایران دوباره رنگ زندگی بگیرد؛ رنگ نور، صدا و جادوی تصویر. در روزهای منتهی به تابستان، فضای سالن‌های سینما حال و هوای خانه‌های ایرانیان در ایام نوروز را گرفته. نونوار و ضدعفونی شده و با چیدمان جدید منتظر از راه رسیدن میهمان است. میزبان آماده است اما میهمان انگیره می‌خواهد و وسوسه‌ای جادویی تا دل بکند از خانه‌ای که این روزها به مدد اکران آنلاین، سالن سینما هم شده. سالن‌داران سینما می‌گویند آنچه را که شرط اعتماد برای میزبانی است فراهم کرده‌اند؛ از ضدعفونی سالن‌ها و برچسب فاصله‌گذاری تا تونل‌های ضدعفونی. ترغیب مخاطب اما تا یک روز به آغاز بازگشایی سالن‌ها به اما و اگرها بند بود و حلقه مفقوده این زنجیره جلب اعتماد صاحبان فیلم‌ها.

شمارش معکوس برای بازگشایی سالن‌های سینما در حالی در روزهای پایانی آخرین هفته بهار به اوج رسیده بود که تصمیم ناگهانی سازندگان فیلم «شنای پروانه» مدیران سینمایی و فعالان چرخه اکران را غافلگیر کرد. در حالی که به طور رسمی اعلام شده بود فعالیت سینماها از اول تیرماه با دو فیلم «شنای پروانه» محمد کارت و «خوب، بد، جلف ۲: ارتش سری» پیمان قاسم‌خانی به همراه ۵ فیلم اکران اسفند از سرگرفته می‌شود عصر روز جمعه تهیه‌کننده فیلم «شنای پروانه» اعلام کرد فعلاً از اکران فیلم معذور است. رسول صدرعاملی در گفت‌وگو با ایسنا، علت انصراف را عملی نشدن وعده‌های حمایتی از سوی شهرداری، سازمان سینمایی و خانه سینما برای فضای تبلیغاتی فیلم عنوان کرد. صبح روز شنبه محسن چگینی تهیه‌کننده «خوب، بد، جلف» نیز در مصاحبه‌ای کوتاه از انصراف و عدم اکران این فیلم خبر داد تا سالن‌های سینما در آستانه بازگشایی با بحران روبه‌رو شود. به‌دنبال انصراف سازندگان این دو فیلم از یک سو سرنوشت اکران‌شان زیر سایه محرومیت ۶ ماهه قرار گرفت و از سوی دیگر آغاز فعالیت سالن‌های سینما در هاله‌ای از ابهام قرار گرفت. سینمادران معتقد بودند که پس از چهار ماه تعطیلی باید فیلمی مخاطب‌پسند و جذاب برای دعوت مردم به سینماها اکران شود. در شرایطی که رایزنی سازمان سینمایی با فیلمسازان و دفاتر پخش برای اکران فیلم‌هایشان ادامه داشت، سعید خانی مدیر دفتر پخش خانه فیلم از آمادگی «دینامیت» مسعود اطیابی برای جایگزینی دو فیلم انصرافی خبر داد؛ فیلمی کمدی که با بازی پژمان جمشیدی، احمد مهران‌فر، محسن کیایی و نازنین بیاتی پتانسیل‌های جذب مخاطب را هم دارد. از سوی دیگر محمد قاصداشرفی رئیس انجمن سینمادران هم اطمینان داد که سینماهای سراسر کشور به‌طور کامل آماده بازگشایی هستند تا در صورت تأیید نهایی و تصمیم‌گیری از سوی مسئولان سینمایی فعالیت خود را آغاز کنند. در ساعات پایانی روز شنبه نگاه‌ها به ساختمان خیابان «کمال‌الملک» دوخته شده بود. انتخابات حاشیه‌ساز شورای صنفی نمایش و ابهامات درباره تکرار انتخابات و جلسات این شورا و اتفاقات دو روز گذشته، شرایط را به گونه‌ای رقم زد که رایزنی محمدمهدی طباطبایی‌نژاد معاون نظارت و ارزشیابی سازمان سینمایی با هیأت مدیره انجمن سینمادران تکلیف اکران سرگرفته می‌شود.

نعیم احمدی / ایران

را روشن کند. بیم و امیدها برای آغاز موفق فعالیت‌های سالن‌های سینما در نهایت با رایزنی مدیران سینمایی به تصمیم عبور از مرحله‌گذار ختم شد و قرار شد از امروز اول تیرماه با اکران فیلم‌هایی که نمایش‌شان در اسفندماه متوقف شده، فعالیت سینماها آغاز شود. فیلم‌های سینمایی «قطار آن شب» به کارگردانی حمیدرضا قطبی و تهیه‌کنندگی بهروز رشاد، «عطر داغ» به کارگردانی علی ابراهیمی و تهیه‌کنندگی امیر شهاب رضویان، «بی‌وزنی» به نویسندگی و کارگردانی مهدی فرد قادری و تهیه‌کنندگی مرتضی شایسته، «یادم تو را فراموش» به کارگردانی و تهیه‌کنندگی علی عطشانی و «چهل و هفت» به کارگردانی احمد اطراقچی و علیرضا عطاءالله تبریزی و تهیه کنندگی ناهید دل آگاه از جمله فیلم‌هایی هستند که اکرانشان از امروز از سرگرفته می‌شود.